

## تأثیرپذیری ادبیات پسامشروطه ایران از ترجمه

ژولی میثمی-لیلا اکبری-ابوالفضل حری

منبع: ادبیات داستانی، شماره 102، مرداد و شهریور 1385

اشاره:

تحول آغازین ادبیات فارسی معاصر در چندین تحقیق مهم بررسی شده است. این تحقیقات که با نوشته‌های ادوارد جی براون درباره گرایش‌های ادبی معاصر آغاز شد، چندین پژوهش مهم درباره جنبه‌های خاص و عام ادبیات فارسی را در پی آورد. این پژوهش‌ها نکات زیادی درباره روزنامه‌نگاری و ابداع مقاله مطبوعاتی، تجارب اولیه در زمینه ادبیات داستانی، و تلاش برای بازآفرینی نمایش‌نامه‌هایی به سبک اروپایی در فرهنگ ایرانی به ما آموخته‌اند. با این حال، هنوز چندین پرسش مهم درباره این دوره بی پاسخ مانده است. این پرسش‌ها تأثیر خاص ترجمه ادبی و تأثیر اقتباس ادبی در تکامل ادبیات فارسی معاصر را مورد مذاقه قرار می‌دهند: نهضت ترجمه آثار ادبی تا چه حد الگوهای بکر در دیدرس نویسندگان قرار داد و تا چه حد مخاطبان تازه را به خواندن آثار ادبی مشتاق کرد (آن گونه که مخاطبان پذیرای این متون، یا بهتر است بگوییم: خواستار این متون شوند)؟ این جستار نه به بررسی عمومی آثار ادبی این دوره، بلکه بیشتر حول و حوش این پرسش‌ها را مورد نظر قرار داده است.

تاریخ ترجمه ادبی در ایران ظاهراً هنوز به نگارش در نیامده است. تا آنجا که اطلاع داریم مورخان ادبیات فارسی معاصر، فقط اشاره‌ای گذرا به آن کرده‌اند (گرچه اکثراً بر این باورند که ترجمه ادبی در خلق ادبیات و ارائه الگوهای سبکی و نمونه‌وار به نویسندگانی که قصد داشتند جایگزینی برای گونه‌های سنتی ادبی بیابند، تأثیری به سزا داشته است). همچنین تا به حال در بررسی و طبقه‌بندی آثار ترجمه شده، ارزیابی کیفیت این ترجمه‌ها، شناخت مخاطبان آنها، تعیین میزان استقبال مردم و دلایل آن، یا برآورد تأثیر این ترجمه‌ها بر تحول ادبی معاصر، اقدامی نظام‌مند صورت نگرفته است. بخش آغازین مقاله، طرحی کلی از ابعاد تأثیر ترجمه بر آثار ادبیات داستانی پس از مشروطه ارائه می‌دهد.

عصر ترجمه و اقتباس ادبی، به همراه تجدد ادبی، سرآغازی و حسن ختامی مهم دارد؛ سال 1854، تاریخ درگذشت قانّی، آخرین شاعر بزرگ سبک نئوکلاسیک در دوره قاجاریه؛ و سال 1921، تاریخ انتشار «یکی بود، یکی نبود» جمالزاده و «افسانه» نیماوشیخ. هر یک از این دو نویسنده، نماینده دگرگونی در ذوق ادبی و نیز شرایط حاکم بر این برهه از جامعه ایران به شمار می‌آیند؛ تغییری که عمدتاً از پیوند مداوم با غرب ایجاد شده و ابزار اصلی آن نیز - صد البته - ترجمه بود.

جمالزاده و نیما تحول تاریخی و فرهنگی این پیوند را نشان می‌دهند. بنا به گفته یان ریپکا، قانّی از میان معاصران خود، اولین کسی بود که با زبانهای اروپایی (به ویژه فرانسه - با ترجمه کتابی درباره گیاهشناسی - و نیز اندکی زبان انگلیسی آشنایی داشت. اما این تعامل اندک با غرب - که عمدتاً سمت و سوی کاربرد داشت - بر سبک این شاعر درباری که شاید بهترین نماینده ذوق ادبی دوره قاجار بود، تأثیری چندانی نداشت. این ذوق و سلیقه‌ها کم‌کم از میان رفتند و سلیقه‌های ادبی بیشتر غربی جایگزین آنها شد. تحولی که نه تنها در نوشته‌های جمالزاده، بلکه در شخصیت این نویسنده ایرانی نیز (که بیشتر عمر خود را در خارج از کشور گذراند و اولین کتابش را در برلین چاپ کرد) آشکارا نمایان است. اگرچه موضوعات مورد علاقه جمالزاده بیشتر موضوعاتی برخاسته از فرهنگ سنتی خود او بود، به لحاظ سبک، از الگوهای غربی الهام می‌گرفت. جمالزاده مظهر تأثیر غرب بر نویسندگان فارسی، و تلاش برای بازگشت به موطن از غربت غرب است.

تاریخ‌های ابتدایی و انتهای پیشگفته به دلایل دیگری نیز بااهمیت‌اند. مدرسه دارالفنون مترجمان فراوانی پرورش داد که ترجمه‌های بسیار منتشر کردند. این مدرسه در سال 1852 (دو سال قبل از مرگ قانّی) بنیانگذاری شد. از سوی دیگر، کودتای رضاخان که ساختار کلی زندگی سیاسی و اجتماعی را از ریشه دگرگون کرد، در ژانویه 1921 به وقوع پیوست. ریپکا معتقد است که در عصر قانّی سبک قدیم رو به موت و سبک جدید رو به رشد گذاشت؛ و در نظر برخی مثل ورا کوبیچکوا، رنسانس ادبی دوره مشروطه، گذار ایران سنتی به ایران معاصر را نشان می‌دهد. لذا این تاریخها، دو قطب مخالف زندگی ادبی و فرهنگی میان نویسندگان و مخاطبین به شمار می‌آیند. در این دوره ادبیات توانست با زبانی خودمانی‌تر با گروه کثیری از مردم درد دل کند، و به تدریج جایگزین ادبیات درباری با سبک مکلف، تکراری و شدیداً عربی شود.

ترجمه‌ها و اقتباس‌های ادبی این دوره، در سه مقوله کلی جای می‌گیرند: نثر (شامل نثر ادبی و غیرادبی، در قالب رمان، رمان کوتاه، داستان کوتاه و تاریخ)، نمایشنامه (منثور و منظوم)، و شعر. در هر یک از این گونه‌ها مسائل مربوط به مخاطب و نیز سبک به گونه‌ای مطرح می‌شود. همان‌گونه که ترجمه قانّی نشان می‌دهد، نخستین

کتابهای ترجمه‌شده از زبانهای اروپایی به فارسی، کتب درسی درباره علوم نظامی و برخی علوم دیگر بودند؛ که برای استفاده دانشجویان دارالفنون و مراکز آموزشی دیگر ترجمه شده بودند. سپس نوشته‌های تاریخی و بعداً نیز رمانها به تدریج به این ترجمه‌ها افزوده شدند.

در میان رمانها، ابتدا رمانهای تاریخی، مانند مجموعه رمانهای الکساندر دوما به فارسی ترجمه شدند. که شماری از آنها را محمدطاهر میرزا (متوفی به سال 1276 خ) به فارسی برگرداند. وی کتاب «ژیلپاس» نوشته لساژ را نیز ترجمه کرد. همچنین رمانهای آموزشی مثل «تلماک» نوشته فنلون، «رابینسون کروزونه» نوشته دانیل دفو، «سفرهای گالیور» نوشته سویفت و برخی آثار سرگرم‌کننده‌تر، از جمله رمانهای علمی تخیلی ژول ورن، و داستانهای «شرلوک هولمز» نوشته کانن دایل نیز از جمله این آثار به شمار می‌روند.

ترجمه میرزا حبیب اصفهانی (متوفی به سال 1276 خ) از کتاب «حاجی بابا» نوشته جیمز موریه نیز چنان محبوبیتی یافت که براون آن را از جمله کتابهای مؤثر در بیداری ملی مردم به شمار آورد. این مترجم کتاب «مردم گریز/ میزانتروپ» مولیر را نیز ترجمه کرده است.

در میان مترجمین فارغ‌التحصیل از دارالفنون، می‌توان از نویسنده پرکار یعنی محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه / وفات در سال 1275 خ)، مؤلف چندین اثر تاریخی و مترجم آثاری چون «خاطرات مادامزل دو مونت پیسینر»، زندگینامه کریستف کلمب، «خانواده سوئیسی رابینسون» و نیز کتاب «دکتر مانگری لونی» نوشته مولیر نام برد. این اولین گروه مترجمان، همان‌گونه که از القابشان پیداست، اگر هم نسب اشرافی نداشتند، وابسته به دربار یا طبقات بالای مذهبی بودند. از همین‌رو گرچه سبک ادبی آنها رو به پیشرفت گذاشته بود، تأثیر سلائق درباری را منعکس می‌سازد؛ و در کل، این ترجمه‌ها برای عامه مردم نوشته نشده است. یحیی آریانپور ترجمه‌های اولیه را چنین ارزیابی می‌کند:

«متأسفانه مترجمین این آثار در رعایت مشخصات ادبی متون اصلی، توجه کافی میدول نداشتند؛ و در بعضی موارد نیز داستان‌نویسان ایرانی، اشعار فارسی را زینت‌بخش آنها می‌کردند. به علاوه، اینان در کنار ترجمه شاهکارها و نمونه‌های برجسته ادبیات کلاسیک، آثار پیش‌پاافتاده‌ای همچون «خاطرات مادام دومونت پنسیر»، نوشته رمان‌نویس فرانسوی، یونسون دوتریل، را نیز به فارسی برگرداندند. شگفت‌انگیزتر اینکه این مترجمان پیشگفتارها و دیباچه‌هایی نیز برای رمانهای جنایی، تجاری و کمارزش نوشته‌اند] و طی آن، لزوم نشر دانش فراگیر تحصیلات و فنون را مورد بحث قرار داده‌اند] و بزرگواری و همت شخصیت‌های [مترجمین سلطنتی را که به چنین اهداف والا و متعالی تمایل نشان داده‌اند، ستوده‌اند. اما این مترجمین، به‌رغم اشکالات بالا، مجبور به پیروی از سبک نوشتاری متون اصلی و تا حد ممکن نگارش ساده و روان، و خودداری از ارائه عبارات مسجع و مرصع در ترجمه بوده‌اند؛ که تا پیش از این جزو ویژگیهای لازم نثر ادبی به شمار می‌آمد. لذا اگر این ترجمه‌ها وجود نداشت، ممکن بود سبک ادبی امروزی - که با وجود قرابت بسیار[ش] با گفتار عامیانه، از زیبایی نثر ادبی اروپایی برخوردار است - هرگز به منصفه ظهور نرسد.»

در این ارزیابی تناقضهای به دیده می‌آید. برای نمونه، چگونه ممکن است مترجمانی که مجبور بودند از سبک نوشتاری متون زبان اصلی پیروی کنند، به ویژگیهای ادبی این متون توجه نداشته باشند؟ اما جدا از این تناقضها، به نظر می‌رسد که آریانپور در ارزیابی خود، به برخی سؤالات اساسی درباره ترجمه‌های ادبی اولیه توجه نکرده است. وی بدون توجه به تفاوت سبک بین مترجمین - و در واقع بین آثار منحصر به فرد - تمام موارد یاد شده را فقط «قطعاتی ادبی» در نظر می‌گیرد. او در حالی که از تشخیص آثار ادبی کلاسیک - که بیش و کم ارزش ترجمه را دارند - عاجز است، از ترجمه آثار پیش‌پا افتاده و در واقع ارزیابی تأثیر چنین ترجمه‌هایی دلیلی به دست نمی‌دهد؛ اینکه چه کسانی این ترجمه‌ها را می‌خوانند و مخاطبین ترجمه‌ها چه کسانی‌اند؟ ما ابتدا سعی می‌کنیم این پرسش را بررسی کنیم.

شمار زیادی از ترجمه‌های اولیه در نشریه‌های ادواری به سرعت در حال رشد، منتشر شد (با حداقل در اوایل درج می‌شد). این ترجمه‌ها، از نهضت‌های مشروطه‌خواهی مربوط به سال 1285 ه. ش و به طور مشخص سالهای قبل از آن پیروی می‌کردند؛ و در سال 1250 شمسی بود که ترجمه محمد حسن از کتاب «ماجرای کاپیتان هاتراس» نوشته ژول ورن، در بخش علمی روزنامه «ایران» - که یک ارگان رسمی دولتی و مختص اخبار و گزارشهای درباری از کارهای شخصی شاه بود - به چاپ رسید و در دسترس همگان قرار گرفت.

به نقل از براون (براون 1983؛ ص 50)، کتاب فوق‌العاده مخرب «خاطرات مادامزل دومونت پنسیر» پس از ترجمه، ضمیمه «سالنامه» یا «کتاب سال» 1313 ه. ق گردید و انتشار آن خشم شدید ناصرالدین شاه را در پی آورد، دستور داد همه نسخه‌های آن را ضبط و نابود کنند.

"تربیت" که در سال 1314 ه. ق (97 - 1896م) به سرپرستی میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی اصفهانی منتشر می‌شد، نشریه‌ای بوده که به خاطر سبک، انشاپردازی و سلیس بودن نثر، اهمیت ادبی ویژه‌ای داشته است؛ و گرچه شیوه این نشریه در تملق و ستایش از افراد صاحب‌نام آن زمان، از ارزش ادبی آن کاسته بود، از تأثیر و نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود. این نشریه ترجمه‌ها را به شکل پاورقی چاپ می‌کرد. که از جمله می‌توان به آثاری از برنارد دوسنت پیر و شاتوبریان اشاره کرد. نشریه «فرهنگ» که در سالهای 1880 و نیز نشریه «گنجینه فنون» که اوائل سالهای دهه 1900 انتشار می‌یافتند، به لحاظ چاپ آثار ترجمه شده، با اهمیت بودند. در واقع ترجمه به بخش کم اهمیت‌تر مطبوعات پس از مشروطه تبدیل گردید؛ مطبوعات که عمدتاً مقالات روزنامه‌ای، سرمقاله‌ها و هجو سیاسی و اجتماعی و شعرهای فارسی چاپ می‌کردند. می‌توان چنین استنباط کرد که خوانندگان طرف توجه مترجمان - اگر چه نسبت به خوانندگان درباری از سوی محافل بزرگ‌تری هدایت می‌شدند -

هنوز محدود به طبقات تحصیلکرده بودند؛ و به رغم افزایش میزان باسوادان در این دوره و عدم محدودیت ادبیات به محافل اشرافی در این زمان، دیگر نمی‌توان آنها را خوانندگان عام و مردمی دانست. نگاهی اجمالی به فهرستی که محمدعلی تربیت از کتب منتشر شده (هم ترجمه و هم تألیف) از زمان آغاز به کار چاپ تا جنبش مشروطه جمع‌آوری کرده، نشان می‌دهد که سلائق خوانندگان هم به کتب زبان فارسی و هم به ترجمه و اقتباس متمایل بوده است.

در این دوره تمایلاتی چند مشهود است: اولاً در هر دو مقوله فوق (ترجمه و تألیف فارسی) آثار منثور غالب‌اند. عمده‌ترین اثر شعری این دوره «سالارنامه» میرزا آقاخان کرمانی است، که به تقلید از «شاهنامه» فردوسی نوشته شده است. در هر دو مقوله سواي آثار علمي و فني، آثاري که مفاهيم تاريخي را در برداشتند (چه تواريخ مبتني بر واقعات و چه رمانهاي تاريخي)، در مراتب بالاتري قرار داشتند. اما در عين حال، رمانهاي علمي - تخيلي (عمدتاً مربوط به ژول ورن) نیز با اهميت بودند.

ثالثاً زبان اصلي اغلب ترجمه‌ها و اقتباسها، زبان فرانسوي است. عجيب اينکه هيچ اشاره‌اي به ترجمه‌هاي عبدالحسين ميرزا قاجار از رمانهاي عربي و آثار جرجي زيدان و نیز قصه «هزار و یک شب» نشده است. اما ترجمه‌هاي عبدالرحيم طالبوف از نمايشنامه‌هاي آخوندزاده و نیز ترجمه‌ها از زبان روسي مورد توجه است. رابعاً در آثار تاليف شده به زبان فارسي، اثر چنداني از تأثير ترجمه‌ها ديده نمي‌شود؛ و اين آثار عمدتاً حال و هوای آثار سنتي را دارند. اما در عين حال این آثار، علاقه عامه به مطالب تاريخي و اخلاقي (که بايد آنها را آثار غالب در ميان آثار فارسي سنتي دانست) و نیز علاقه به دستاوردهاي تازه علمي و شرح و سفر به سرزمينهاي غريب را نشان می‌دهند.

اولين تلاشي که در زمينه نوشتن رمان در ايران صورت گرفت، «سياحتنامه ابراهيم بيگ» نوشته حاج زين‌العابدين مراغه‌اي (1280-216 ه. ش) بود، که اولين مجلد آن در قاهره (اندکي قبل از انتشار آن در استانبول) به سال 1265 ش منتشر شد. اين رمان را عموماً اولين رمانی قلمداد می‌کنند که به سان الگوهاي اروپايي قرن نوزدهم، مشتمل بر سه مجلد است.

این کتاب در واقع مبین تلاش برای تقلید از رمان‌هایی آموزنده چون «تلماک» نوشته فنلون است؛ و در عین حال شیوه بازسازی الگوهای خارجی و تبدیل آنها به اسلوب‌های شرقی را نشان می‌دهد که از ویژگی‌های بارز بسیاری از محصولات ادبی این دوره است. این اثر فرابت زیادی با کتاب «حدیث عیسی بن هشام» نوشته محمد المویلجا دارد، که انتشار انبوه آن یک دوره بعد آغاز شد. اثر فوق، گرایش‌های مشترک میان مردم را نشان می‌دهد؛ اگرچه در واقع منابع مورد استفاده دو نویسنده مشترک نبوده است.

سنت ادبیات اسلامی از این نوع انتقادات اجتماعی در قالب یک سفر خیالی که در آن واحد دنیوی، معنوی و آموزشی است، کم ندارد.

«رسالت الغفران» اثر المعری نمونه بارزی از این قسم است. اما در عین حال، سنت ادب فارسی مفتخر به داشتن آثاری پندآموز است که انتقادات اجتماعی را با نقش آموزشی آنها توأم می‌سازد.

مثال ملموس‌تر در زمینه تأثیر ترجمه‌ها، میزان رشد رمان‌های تاریخی است که از زمان مشروطه تا کودتای رضاشاه، نگاه مترجمان را به خود خوانده بود.

آریانبور در زمینه این تلاش‌های اولیه می‌گوید:

«از آنجا که تنها انگیزه این نویسندگان در نوشتن رمان، ناشی از خواندن رمان‌های خارجی است و خود آنها فاقد دانش جامعی از فنون رمان‌نویسی بوده‌اند، اغلب رمان‌های منتشره در این زمان تقلیدهایی چنان ضعیف و بی‌محتوا بودند که حتی ارزش خواندن هم نداشتند.»

با این حال، جمالزاده نخستین مورد از این آثار یعنی کتاب «شمس و طغرا» نوشته محمدباقر خسروی را در میان آثار ادبی قرون اخیر، بی‌نظیر توصیف می‌کند. این کتاب رمانی است سه جلدی درباره زندگی در فارس، در زمان حکمرانی ایلخانان در قرن هشتم. جمالزاده این کتاب را تنها کتابی می‌داند که همچون نمونه‌ای از ادبیات معاصر ایران، در خور ترجمه به زبان‌های خارجی است.

<http://www.iricap.com/magentry.asp?id=4905>